



۲۰۱۶/۱۱/۲۸



متین آذرخش

به کمبود منابع

در مورد موسیقی اصیل افغانستان توجه کنید!

قبل از همه باید خود را به خوانندگان گرامی این سطور معرفی نموده و بگویم هدفم از نوشتن این نامه سرگشاده چیست؟ و کدام اشخاص مخاطب من می باشند. اسم من متین آذرخش است و فارغ پوهنخی ادبیات پوهنتون بلخ می باشم. علاقه ام به موسیقی کشورم باعث شد که موضوع مونوگرافم را (سیر انکشاف موسیقی افغانستان) انتخاب کنم. مشکلات کمبود منابع که من در موقع نوشتن مونوگرافم دیدم مرا وادار به نوشتن این سطور کرد. مخاطب من همه هموطنانی اند که در مورد موسیقی اصیل افغانستان تحقیق کرده اند و دانشی اندوخته اند و یا علاقمند تحقیق در مورد موسیقی کشور شان بوده و امکانات مادی و معنوی همچو تحقیق را دارند.

اجازه بدهید بی پرده بگویم، مخاطبم هموطنان علاقمند به موسیقی افغانی در اروپا و امریکاست. زیرا همین هموطنان بر لسان های اروپائی حاکم اند و کتابخانه های غنی را در اختیار دارند.

در جریان جست و جویم برای منابع، متوجه فقر شدیدی شدم که ما در بلخ و حتی در کابل از لحاظ منابع داریم. به طور مثال من در بلخ صرفاً کتاب (سرگذشت موسیقی معاصر افغانستان) تألیف محترم وهاب مددی را یافته توانستم. این کتاب به ذات خود معلومات خوبی در مورد موسیقی نوازان، آواز خوانان و سبک های موسیقی افغانستان از قرن نوزدهم بدین سو دارد. در همین محدوده من از اثر محترم مددی فیض بردم و ممنون ایشان هستم. اما در مورد ریشه های موسیقی افغانستان مطلب شایان توجه برای یک مونوگراف علمی در آن پیدا نمی شد. چون کتاب دیگری نیافتم با انگلیسی دست و پا شکسته ام به سراغ کتاب های کتابخانه پوهنتون بلخ رفتم. چیزی حاصل نشد. آنگاه دست به دامان انترنت شدم. در انترنت به جست و جوی منابع برآمدم. در ویکی پدیا مطالب سرسری و بدون ذکر منبع یافتیم که به دردم نخورد. در سایت انترنتی خانه فرهنگ و موسیقی افغانستان عکس چند کتاب احتمالاً مفید را دیدم اما کوششم برای دسترسی به آنها نتیجه نداد.

سر انجام عازم کابل شدم. در کتابخانه پوهنتون کابل به همان سرنوشت کتابخانه پوهنتون بلخ مواجه شدم. فهمیدم که تبلیغ ملا های متعصب علیه موسیقی کار خود را کرده است. وقتی هنری مثل موسیقی که غذای روح و بخش مهمی از فرهنگ هر ملت است، بدون هیچ نوع استناد قرآنی ممنوع قرار داده شود، ملت از غذای روحش و بخش مهمی از فرهنگش دور می شود. کمبود منابع موسیقی محصول مستقیم همین دوری است. و الی در مرکز علمی پایتخت افغانستان باید صدها کتاب در مورد موسیقی این کشور موجود می بود. کتابدار کتابخانه پوهنتون از من خواست تا سری به افغانستان سنتر بزنم. افغانستان سنتر (ACKU) در ساحه پوهنتون کابل قرار دارد و واقعاً جای مناسب برای

مطالعه و تحقیق است. اما کتاب هایش اکثراً در مورد تاریخ و بخصوص حوادث چند دهه اخیر افغانستان است. سر انجام در همینجا جست و جویم تا حدی به نتیجه رسید. به کتاب (رساله بیا موسیقی) تألیف محترم نجیب سخی دست یافتم.

رساله بیان موسیقی مستقیماً به ریشه موسیقی کشور ما در عصر طلایی تمدن اسلامی (اواسط قرن ۸ میلادی الی اواسط قرن ۱۳ میلادی) می پردازد و نظریه آواز و ساز در موسیقی تمدن اسلامی و مشرق را که به همت فرزندان مرز و بوم بلخ و فاریاب اعم از ابونصر بن محمد فارابی (متولد ۸۷۳ میلادی در قریه وسیج فاریاب) و شیخ الرئیس ابوعلی سینای بلخی (متولد بخارا در سال ۹۸۰ میلادی) است. ابوعلی سینا خود گفته است که پدرش اهل بلخ بود و در عصر نوح سامانی به بخارا سفر کرد. این بزرگان علم و دانش خراسان زمین از نخستین انسکلوپیدیست های مسلمان بودند. نجیب سخی می نویسد: ((فارابی بعد از مطالعه آثار موسیقی خراسانی، یونانی و غیره، همه را نامکمل یافته و بعداً کلیات موسیقی نظری را برای جامعه بشریت اساس گذاشت)). این کلیات موسیقی نظری همان چیزی است که نجیب سخی در رساله بیان موسیقی تشریح کرده است. معلومات مندرج در جلد اول این کتاب در نه فصل ذیل تقسیم بندی شده است: فصل اول به تعریف و حدود موسیقی اختصاص یافته است. در فصل دوم و سوم ابعاد و فاصله ها و تقسیم بندی آن در موسیقی توضیح شده است. در فصل چهارم جمع و جمع کل با حدود و موازین آنها شرح شده است. در فصل پنجم مقام، در فصل ششم وزن، در فصل هفتم تألیف و ترکیب با مثال ها و جدول ها و ارقام با زبان سلیس توضیح داده شده است.

در فصل هشتم انواع موسیقی شرح شده و فصل نهم به موسیقی آله ئی یا سازی وقف شده است. در اخیر جلد اول دو پیوند جا داده شده است. بخصوص پیوند دوم که رابطه اسلام و موسیقی را در بستر تاریخ مختصراً ارزیابی می کند، برای نویسنده بسیار جالب بود. با تأسف جلد دوم این اثر مفید در افغانستان سنتر هم دستیاب نشد. بعد از مطالعه رساله بیان موسیقی توانستم حلقه گمشده رابطه موسیقی محلی و آلات موسیقی مروج در دره های افغانستان را با آن میراث بزرگی که فارابی، بوعلی سینا و امیر خسرو بلخی دهلوی (پدر موسیقی کلاسیک هند) به بشریت به میراث گذاشته اند فهمیدم و بحیث یک افغان و یک باشنده بلخ باستان، سر شار از افتخار به فرهنگ خطه باستانی شدم که من به آن تعلق دارم. در یک مورد دیگر نتوانستم در کتاب محترم سخی نیز مطلبی با وضاحت بیابم. بدین معنی که ارتباط سرود های ریگودا و موسیقی مروج در دوره های پیشدادیان بلخ با موسیقی دور های بعدی و با موسیقی کنونی دره های افغانستان هنوز برایم واضح نشده است. خداوند به اهل علم و تحقیق در داخل و خارج افغانستان توفیق اعطا کند تا ده ها کتاب دیگر در مورد موسیقی افغانستان بنویسند تا باشد رنسانسی آغاز شده و محتوی مواد درسی مکتب موسیقی افغانستان بر مبنای کلیات موسیقی نظری ای تنظیم گردد که فارابی آنرا اساس گذاشت و ابن سینا و صفی الدین انکشاف بیشتر دادند.

از جناب نجیب سخی و سایر هموطنانی که نوشته های تحقیقی دارند و یا کتب علمی را ترجمه می کنند به حیث یک جوان هموطن شان تقاضا دارم که به کتابخانه هریک از پوهنتون های دولتی در ولایات مختلف افغانستان حد اقل یک کاپی از کتاب خویش را اهداء کنند. همین بهترین راه انتقال دانش به هموطنان داخل کشور ما می باشد.

پایان